

موانع بینشی پیشرفت اجتماعی از منظر نهج البلاغه

اختر عباس*

چکیده

پیشرفت از اصلی ترین دغدغه های اجتماعی بشر می باشد و به گونه ای که هر جامعه ای با ترسیم ضوابط، تعیین معیارها، به کارگیری عوامل کارآمد، فراهم سازی شرایط مساعد و شناسایی موانع در صدد پیشرفت اجتماع خویش است، اسلام دینی و حیانی است که آموزه های آن در آیات قران و احادیث معصومین منعکس شده است. که راهنمای انسان برای کسب سعادت دنیوی و اخروی و از جمله پیشرفت می باشند، نهج البلاغه که در بردارنده میراث ارزشمند امام علی(ع) است، پس از قرآن کریم و احادیث نبوی، مهمترین منبع شناخت اسلام و ارزش های دینی می باشد. از جمله مباحثی که در آن پرداخته شده مباحث مربوط به عوامل و موانع پیشرفت اجتماعی است که در این تحقیق موانع بینشی پیشرفت اجتماعی از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است یافته های تحقیق حاضر که به روش توصیفی- تحلیلی و جمع آوری کتابخانه ای مطالب صورت گرفته است حاکی از آن است که مهمترین موانع بینشی پیشرفت اجتماعی از منظر نهج البلاغه عبارتند از: سطحی نگری، شخصیت زدگی، خرافه گرایی، منفعت طلبی، ریاست طلبی، تفسیری به رأی، تفکر جبر گرایی، عدم عبرت آموزی، بی توجهی به نتایج اعمال، پیروی از امیال نفسانی، فقر، اختلاف و پراکندگی.

واژگان کلیدی: موانع بینشی، پیشرفت، اجتماع، نهج البلاغه، امام علی(ع).

مقدمه

شناخت و معرفت هم چون درختی است که علاوه بر رشد و پیشرفت جوامع مواع زیادتی دارد. اگر شناخت مناسبی از مواع صورت نگیرد مشکلات زیادتی را جلوی پیشرفت اجتماعی را قرار می دهد. در این بخش از نوشته حاضر مواع پیشرفت اجتماعی بینشی (شناختی) از منظر نهج البلاغه مورد بررسی خواهد گرفت.

مقصود از بعد بینشی، حوزه های تعلیم و تربیت است که با بینش انسان سروکار دارد عموماً هدف تعلیم و تربیت این بعدها آموزش یا تقویت بینش های مخاطبان است. شناخت و بینش، خود دارای مراحل مختلف است این مراحل را گاه به تربیت، دانش، درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل و ترکیب و ارزش یابی می دانند.

۱. سطح نگری

سطح نگری با توجه به علایمی که دارد باعث انحراف فکر و اندیشه می شود. یکی از این علائم سطحی نگری (زود باوری) است. افراد سطحی نگر، بسیار زود باورند، و به راحتی می توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرد و زمام اندیشه شان را به دست گرفت. آنها به دلیل اینکه به معضلات هر مسئله توجه ندارند، از تجربه و تحلیل عمیق و همه جانبه مسائل دینی عاجزاند، لذا به سرعت و سهولت به یقین و اطمینان می رسند.

حضرت امام علی علیه السلام درباره واقع نگری می فرمایند: «و إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ»^۱

مبادا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و اشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی. حضرت در این جملات از سطح نگری دارند منع می کنند که باید هر کار که می خواهی انجام بدهی، از هر جهت آن را بررسی کرده وقتیکه که مطمئن شدید که انجام دادن این کار خوب است انجام بده، اگر انجام آن زبانی دارد از انجام دادن آن بپرهیز.

افراد سطحی نگر که عقاید و افکار شان پایه و اساس محکمی ندارد، به شدت از مطرح شدن

^۱ . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

سوالات دیگران وحشت زده می شوند.

امام علی علیه السلام می فرماید: (إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكِرْنَ مَقِيلَاتٍ وَ يُعْرِفْنَ مُدْبِرَاتٍ)^۱.

«هنگامی که فتنه ها روی آورند خود را به لباس حق در می آورند و هنگامی که پشت می کنند (مردم را از ماهیت خود) آگاه می سازند».

فتنه گران، ماهیت خود را در چهره ساختگی حق به جانب پنهان می دارند تا مردم را به دنبال خود بکشند؛ ولی هنگامی به مراد خود می رسند چهره واقعی خود را نشان می دهند و همین امر، سبب نابودی آنها می شود.

بنابر این طرفداران حق و دینداران باید با دقت و هشیار باشند، و با حق و باطل به خوبی آشنا باشند و نسبت به فریب دهندگان آشنا باشند. حضرت امیر المؤمنین درباره ضرورت واقع نگری می فرماید: « إِنْ اسْتَعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ، وَصَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَن خَيْرِ إِنْ أَرَادُوهُ، وَلَكِنْ قَدْ وَقْتُ لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ، وَصَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَن خَيْرِ إِنْ أَرَادُوهُ، وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْأَعْدَادَ. وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ، وَقَلَبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَلِي إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالْأَحْدَثُ أَحْدَاثًا، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا.»^۲ مهیا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده ام، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سر باز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید. من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر گرامی اسلام آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می کرد که اعمال او حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سرو صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند. از این سخنان گرانبها حضرت نتیجه می گیریم، که ایشان چقدر یک مسءله را اهمیت داده به بررسی آن می پرداختند، تا که آخر مشکل رسایی پیدا شود، و با شناخت کامل انجام عمل یا ترک عمل صورت گیرد.

اگر جامعه ای که می خواهد پیشرفت در آن جامعه صورت گیرد، باید واقع نگرا باشند، و مسایل و

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۳

^۲. همان، خطبه ۴۳.

مشکلات جامعه را از هر لحاظ بررسی کنند، تا بینش و شناخت خود را نسبت به آن مسایل درست سمت برده، به سوی پیشرفت اجتماعی حرکت کنند. و این وقتی ممکن است سطحی نگری را پایه خود قرار ندهند و إلا در زبان و خسران سر می برند، و بینش خود را نمی توانند با مسایل جامعه سازگار کنند، در نتیجه پیشرفت فردی و اجتماعی را از دست می دهند.

۲. شخصیت زدگی

در جامعه افرادی هستند که شخصیت ها را معیار حق و باطل قرار می دهند و از عقل خود استفاده نمی کنند بلکه هر چه آنها می گویند آنرا حق می پندارند. و این شخصیت گرایی موجب می شود که انسان از راه هدایت، رشد و کمال دور شود. حضرت علی علیه السلام فرمایند: « فانما البصیر من سمع فتفکر ، و نظر فابصر ، و انتفع بالعبر، ثم سلک جددا واضحا یتجنب فیه الصرعه فی المهاوی ، و الضلال فی المغاوی...»^۱

« انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه و گم شدن در کوره راه ها دوری کرد».

از نگاه امام افرادی دارای بصیرت هستند که فرجام کار خود را می بینند و از فرمان رهبر واقعی جامعه اسلامی پیروی می کنند. و افرادی که از فرجام کار خود آگاه نیستند و از رهبر شایسته هم پیروی نمی کنند چون برای انتخاب رهبر خوب دارای بصیرت نیستند. در نتیجه خود را و جامعه را در تاریکی می برند و از پیشرفت خیلی عقب می مانند.

۳. خرافه گرایی

خرافات به معنی اعتقاد غیر منطقی و ثابت نشده به تأثیر امور ماورای طبیعت در امور طبیعی که ریشه دروغ و وهم دارد. این خرافه پرستی سبب مرگ خرد ورزی می شود و در نتیجه مانع بینش صحیح می شود.

بسیاری از دشمنان که دین واقعی و دستورات درست دینی را موجب بیداری مردم، پیشرفت جامعه اسلامی و کوتاه شدن دست دیگران از آنها می دانند؛ سعی کرده اند معارف دینی را به شکلی وارونه جلوه دهند و یا جعلیاتی بسازند و مردم را با آن غلط های خود مشغول کنند تا به امور مهم نپردازند و از بیداری و پیشرفت خود دور مانند.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

در مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز انواع وسایل خرافی از قبیل جن‌گرایی و دعا نویسی و احضار ارواح شیوع دارد که همه از راه تبلیغات دروغین سر پا مانده است. امام علی^{علیه السلام} در خطبه ۷۹ نهج البلاغه خرافه پرستی را مردود و آن را مانع رشد عقلانی انسان معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد از اختر شناسی دوری گزینند مگر در همان اندازه که به آن راه دریا و بیابان را دریابند.

« أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَىٰ بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكَهَانَةِ، [وَالْمُنْجِمِ كَالكَاهِنِ، وَالكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. ^۱»

«ای مردم، از فراگرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی‌های دروغین بپرهیزید. جز آن مقدار از علم نجوم که در دریا نوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شمارا به غیب‌گویی و غیب‌گویی شما را به جا دوگری می‌کشاند، و ستاره شناس چون غیب‌گو و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است، با نام خدا حرکت کنید.»

بزرگترین سد در برابر پیشرفت آیین اسلام همان افسانه‌ها بود، و از این جهت پیامبر اسلام ص با تمام قدرت می‌کوشید که آثار جاهلیت را از میان بردارد، هنگامی که معاذ بن جبل را به یمین اعزام نمود به او چنین دستور داد.

یعنی ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از میان مردم نابود کن و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.^۲

حضرت امیر المؤمنین در حکمت ۴۰۰ درباره خرافات می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقْيُ حَقٌّ، وَالسَّحَرُ حَقٌّ، وَالْقَالَ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْخَضِرَةِ نُشْرَةٌ»^۳

چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از این نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است؛ و رویداد بد را بد شگون دانستن، درست نیست، بوی خوش درمان و نشاط آور، عسل درمان‌کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار درمان‌کننده و نشاط آور است.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

^۲. سبحانی تبریزی، جعفر، درسهای از مکتب اسلام، مبارزه اسلام با خرافات، ص ۸.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰.

حضرت در این حکمت به بعضی از مواردی که در جامعه وجود دارند به حقیقت آن اعتراف می کنند، مانند چشم زخم، نیروهای مرموز، سحر و جادو، .. و همچنین ایشان به برخی از خرافات موجود در جامعه اشاره کرده و آنها را انکار می نمایند و از پیروی این گونه امور نهی می کنند

در جامعه امروزی این چنین خرافات زیادی وجود دارد، که موجب عقب ماندگی و عدم پیشرفت بینش افراد جوامع می باشند.

۴ . منفعت طلبی

انسان خود را در محور تمامی امور تصور می کند، و برای خود شخصیتی را قائل می شود، در صورت مواجه شدن با امری در مقابل طرز تفکر و اندیشه خود از پذیرش و باور به آن سر باز زده، حاضر به قبول آن نخواهد بود. پیدا شدن این تصور بالاخص در مدیران و مسئولان جامعه مانع بسیاری از خدمات آنها، در جامعه می شود. بی شک، ویرانی کشور، از فقر و تنگدستی مردم، و فقر و ناداری مردم نیز از هم و غم حاکمان جامعه در ثروت اندوزی و استفاده از امکانات بیت المال به وجود می آید.^۱ در سیره حضرت امیر المؤمنین توجه مسئولان به دنیا و ذخایر آن هیچ توجیهی ندارد. آنها فقط مسئول، و پاسخ گوی خود به تنهایی نیستند، زندگی و شیوه مدیریت آنها نباید بر اساس توجه به منفعت طلبی خود و بهره برداری از ذخایر دنیا باشد؛ حضرت می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۲ خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم نا توان همسو کنند، تا فقر و ناداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند. حضرت در این سخن می فرماید که منفعت طلب نباشید، باید تنگدستان جامعه را هم در نظر بگیرید، و از احوال آن با خبر شوید.

اگر منفعت طلبی در جهت کسب فضایل اخلاقی باشد، باعث رسیدن انسان به کمال می شود ولی اگر حد و حدود آن رعایت نشود با این منفعت افراطی نه تنها خود به انحراف کشیده می شود، بلکه این اقدام آنها به ضرر دیگران هم تمام خواهد شد. جای دیگر حضرت امیر المؤمنین در نکوهش طمع ورزی، که یکی از نمونه های منفعت طلبی است، می فرماید: «إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصَدِّرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ. وَرَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيهِ، كَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ

^۱ . کهن ترابی، میثم، آسیب شناسی رفتار کارگزاران با مردم از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۰۴.

^۲ . نهج البلاغه خطبه ۲۰۹.

الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةِ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِي تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ»^۱.
 طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن گلو گیرش شد؛ و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می کنند، هر چه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوهبار تر خواهد بود، و آرزوها پشم بصیرت را کور می کند، و آنچه روزی هر کسی است بی جستجو خواهد رسید.
 اگر روحیه افراد جامعه منفعت طلبی باشد، و به دیگران اهمیت ندهند، مانع بینش افراد می باشد، و اگر اجتماع از این چنین تفکرات مردم تشکیل شده باشد، موجب ضرر و عقب افتادگی اجتماع می شود، در نتیجه به پیشرفت اجتماعی نخواهد رسید.

۵. ریاست طلبی

اهل لغت واژه ترکیبی (ریاست طلبی) را (دوست داری ریاست و ریاست جویی)^۲ دانسته اند که با واژه جاه طلبی مترادف است. ریاست طلبی دل های مردم را به خود مشغول می نماید و آنان می توانند به اهداف و اغراض شهوانی راه بیابند، به همان نسبت خطر دین گریزی و ارزش زدایی در افراد جاه طلب وجود دارد. افرادی که در زندگی اجتماعی مورد تحقیر قرار گرفته اند و از این وضعیت رنج می برند، تلاش می کنند از طریق ریاست طلبی و بلند پروازی، این شکست را جبران کنند. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. هر کس به چیزی علاقه مند است، بعضی به مال عشق می ورزند، بعضی دیگر به جمال، گروهی خواهان کمالند، ولی جمعی طالب مقامند و این گروه اخیر را جاه طلب می نامند، دوست دارند مردم همه به آنها احترام بگذارند، و به خانه آنها رفت و آمد داشته باشند، و به اصطلاح از دیگران یک سر و گردن برتر باشند، آخرین سخن، سخن آنها باشد و کسی روی حرف آنها حرف نزند، هر چند عقل و کفایت و درایت لازم برای این امور را نداشته باشند. این گونه افراد را جاه طلب و طالب اسم و آوازه و مقام می نامند. این صفت غالباً در افراد بزرگسال پیدا می شود، و در جوان و نوجوان کمتر است، و گاه تا آخر عمر از انسان جدا نمی شود، تمام نیروهای او تحلیل می رود؛

^۱ . همان، حکمت ۲۷۵.

^۲ . علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۲۵۴.

^۳ . قصص، آیه ۸۳.

ولی جاه طلبی همچنان در اعماق قلبش به قوت خود باقی است، بلکه با افزایش سن قوی تر و گسترده تر می شود. این صفت رذیله سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است، انسان را از خدا و خلق خدا دور می کند و او را برای وصول به مقصدش به دنبال گناهان خطرناکی می فرستد، و از همه بدتر این که در بسیاری از اوقات با صفات نیک مانند احساس مسؤولیت و تصمیم بر انجام وظیفه اجتماعی و لزوم مدیریت صالح در جامعه و امثال این ها اشتباه می شود.^۱ حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید:

... «و انه لا بد للناس من امیر برّ او فاجرٍ يعمل فی امرته المؤمن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و یأمن به السبیل و یؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر...»^۲

در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند.

پس اصل ریاست و زمامداری نه تنها مورد مذمت در اسلام نیست بلکه حق و ضروری نیز تشخیص داده شده است. مرحوم آمدی در غرر، از حضرت علی -علیه السلام- در این مورد چنین نقل می کند: «حسن السیاسة یستدیم الریاسة»^۳ حسن سیاست، ریاست و رهبری را پاینده نگاه می دارد.

کسی که ریاست را دوست دارد، درباره آن معصوم می فرمایند: عن معمر بن خلاء عن ابی الحسن الرضا ع- انه ذکر رجلاً فقال انه یحب الریاسة فقال ما ذنبان ضاریان فی غنم قد تفرق مرعاؤها باضر فی دین المسلم من الریاسة»^۴ معمر بن خلاء در محضر امام رضا ع- از مردی یاد کرد که ریاست را شدیداً دوست دارد حضرت فرمود: ضرر دو گرگی که عادت به دریدن و حمله بر گوسفندان گله‌ای را دارند که چوپان آن دچار تفرقه شده و از حفظ گوسفندان گله غفلت

^۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳ ص ۱۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

^۳. آمدی، غرر الحکم فی درر الکلم، ج ۳، ص ۳۸.

^۴. وافی، ج ۳، ص ۱۴۵.

ورزیده است زیارن بارتر از انسانی در دینش نیست که ریاست را دوست دارد. حضرت در پاسخ او تشبیه جالبی فرمود و چنین کسی را به گرگی تشبیه نمود، که شبانه به گله گوسفندی یورش می‌برد که چوپان آن گله از حفظ آن غافل گردیده است و ضرر این مرد که حب ریاست دارد از ضرر گرگ به گوسفندان گله بیشتر است.

انسان ریاست طلب، پیوسته در فکر حفظ موقعیت و رسیدن به منافع شخصی خود است. از این رو همیشه خود را در گیر با دیگران می‌بیند و چنانچه جاه طلب دیگری در جامعه پدیدار شود، چون منافع آنها قابل جمع نیست، دچار اختلاف، خواهد شد.

حضرت امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِيِّينَ تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةٌ الصَّيْهَرِ وَ حَقُّ الْمَسْأَلَةِ وَ قَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ أَمَّا الْاسْتِئْذَانُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْأَشْدُونَ بِالرَّسُولِ (صلی الله علیه وآله) نَوَاطًا فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخِرِينَ وَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.^۱ «شخصی از طایفه بنی اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوار تر از همه بودید کنار زدند؟ فرمود: ای برادر بنی اسد! تو مردی پریشان و مضطربی که نا بجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستنی. پس بدان که: آن ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا استوار تر بود، جز خود خواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوت مندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است.» در این خطبه امیر المؤمنین اولاً اولویت خود بر حکومت را مطرح می‌کنند، بعداً می‌فرمایند این بنی امیه که به خلافت و حکومت چسبیده است، جز ریاست طلبی نیست، اینها دنبال مقام و ریاست اند، و برای دست آوردن آن هر کاری می‌کنند، این کار مفاسد زیادی همراه دارد. و همین ریاست طلبی و جاه طلبی برخی افراد بوده که چند هزار مسلمان کشته داده و چقدر بیت المال به باد رفت، و چه مشکلاتی برای جامعه اسلامی آن روز قرار دادند. پس در جامعه ای جاه طلبی و ریاست طلبی باشد نمی‌تواند به پیشرفت اجتماعی برسد.

افرادی که اهداف دنیوی دارند و همیشه دیگران را مزاحم خود می‌دانند. زیرا با رسیدن یک نفر به مقام، شهرت و موقعیت اجتماعی، دیگر زمینه وصول به آنها را برای خود فراهم نمی‌بینند،

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

امام علیه السلام سیاست مداری نیکو را مایه بقای آن می داند و این در واقع، راهنمایی برای دوام و استمرار سیاست کردن و رهبری جامعه است و در نتیجه ضامن پیشرفت اجتماعی است.

۶- تفسیر به رأی

تفسیر در لغت به معنای پدیدار کردن، هویدا کردن، و بیان کردن آمده است.^۱ و رأی به معنای نظر کردن است، چه با چشم سر قلب، یا قوه خیال کسی که نه از خود شناخت دارد و نه از اطراف شروع می کند، برای خود چیز هایی سر هم کردن، که نه می داند درست است نه می داند اشتباه. گاهی انسان عقیده ای برای خود دارد و تلاش می کند شواهدی برای آن بترشد. حال اگر در این میان چیزی که صریحا یا ظاهرا موافق عقیده او است را بیابد، نباید برای رسیدن به مقصد خود جملات و کلمات را انتخاب کرده بدون هیچ گونه قرینه ای بر خلاف مفهوم ظاهر آن تفسیر کند، در غیر این صورت، تفسیر به رأی کرده است. اگر بنا شود، هر کس مطابق سلیقه و فکر خود مطلبی بیندیشد و آنرا تفسیر کند، هرج و مرج شدیدی در فهم سخنان واقع می شود، و به جای اینکه روشنگر جامعه گردد، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی و بینشی خواهد شد.

همین تفسیر باعث دامن زدن به سلیقه های شخصی و فکر های انفرادی می شود و اختلافات را در جامعه بروز می دهد و مانع پیشرفت اجتماعی خواهد شد.

حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوَضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، غَادِرٌ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عِمٌ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْيَةِ، قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، بَكَرٌ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءِ آجِنٍ، وَأَكْثَرَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ».^۲

ترجمه: «مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نما ها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد.»

این سخن در توصیف کسانی است که در ارائه نظرات، خود محور هستند، شرایط مختلف را بر طبق نظر خود تفسیر می نمایند امام علی آنها را نادان جاهل نامیده اند. در جای دیگر می فرماید: «جَاهِلٌ خَبَاطٌ جَهَالَاتٍ، عَاشَ رَكَابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْضَ عَلَى الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ، يُذْرِي الرِّوَايَاتِ إِذْرَاءَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ، لَا مَلِيٍّ - وَاللَّهِ - يَأْصِدَارُ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوضَ إِلَيْهِ، لَا

^۱. فرهنگ معین، ص ۳۲۸.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرَىٰ أَنْ مِنْ وَّرَاءَ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَبًا لَغَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمْتُمْ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءَ، وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثَ، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَىٰ حَقَّ تِلَاوَتَهُ، وَلَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَلَا أَعْلَىٰ ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ»^۱

«نادانی است که راه جهالت می پوید؛ کوری است که در تاریکی گم شده خود را می جوید؛ از روی علم و یقین سخن نمی گوید؛ روایات را بدون آگاهی نقل می کند؛ چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را می داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد. آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند؛ اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود؛ خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند؛ و متاعی سود آور تر و گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند؛ و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از منکر نمی باشد.»

حضرت در این سخنان خود کسانی که تفسیر به رای و قرآن کریم را تحریف می کنند مورد سرزنش قرار داده است، و نیز کسانی را که یا روایات را خوب نمی فهمند و یا درست نقل نمی کنند بلکه برای دست آوردن مطلب مورد نظر خود در روایات کمی یا اضافه می کنند، مورد سرزنش قرار داده است که این هم تفسیر به رای محسوب می شود. چون تفسیر به رای مضرات زیادی دارد حضرت از آن منع کرده اند، و یکی از موانع پیشرفت اجتماعی محسوب می شود که جامعه را به طرف انحطاط و نابودی می برد.

۷- بی توجهی به نتایج اعمال

در جامعه بایستی پیامد اعمال افراد جامعه را به افراد نشان داد یاد آور شد که افراد جامعه با آگاهی به مثبت یا منفی بودن عمل خویش، نسبت به انجام آن عمل مبادرت ورزند. اما وقتی در جامعه افراد نتیجه اعمال خود را نمی بینند، این عمل موجب مانع پیشرفت اجتماعی می شود. در مرحله اول افراد مبتلا به رفتارهای نامطلوب و ناهنجاریهای اجتماعی وقتی مورد برخورد قرار

^۱. همان، خطبه ۱۷.

نمی گیرند. برای ارتکاب این اعمال جری تر شده، و شاید شجاعتشان برای اصرار بر رفتار ناهنجار و یا شقی تر شدن بیشتر می شود. و از طرف دیگر افرادی که هنجارهای اجتماعی را رعایت می کنند. وقتی مشاهده می کنند، که افراد دارای ناهنجاری های اجتماعی می باشند باز خورد عمل را نمی بینند دچار تضعیف روحیه شده و رفتار درست خود را بی فایده فرض می کنند و در نتیجه آنها هم سست می شوند.

حضرت علی علیه السلام در این مورد می فرمایند:

« یابنی انی قد انباتک عن الدنیا و حالها ، و زوالها و انتقالها ، و انباتک عن الاخره و ما اعد لاهلها فیها ، و ضربت لک فیهما الامثال ^۱ »

ای پسر من تو را از دنیا و تحولات گونا گونش و نابودی و دست به دست گردیدن آگاه مردم، و از آخرت و آنچه برای انسان ها در آنجا فراهم است اطلاع دادم و برای هر دو مثال زدم.»

اگر انسان ها به این امر معتقد باشند که کارهایی که انجام می دهند، بایستی پاسخگو اعمالشان باشند، حتما احساس مسؤلیت و وظیفه خواهند نمود و به احسن وجه، حقوق اجتماعی مردم را ادا خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام در کلام گرانبها خود چنین بیان می کنند.

« و بادروا آجالکم باعمالکم ، فانکم مرتهنون بما اسلفتم ، و مدینون بما قدمتم ^۲ »

پیش از آنکه مرگ شما فرا رسد، با اعمال نیکو آماده باشید، زیرا در گروکاری هایی هستی که انجام داده اید، و پاداش داده می شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده اید.

عدم مواجهه با نتایج اعمال انسان ها را در ارتکاب گناه و رفتار های نامطلوب در جامعه مصر می کند، به شکلی که هر چه آزادی عمل بیشتری به این افراد داده شود در ارتکاب این رفتار جری تر می گردند. و این رفتارها موجب مانع پیشرفت اجتماعی و فساد در جامعه می شوند.

خداوند متعال در سنت های خود به این شکل که با مردم بر خورد می کند که در برابر گناهان بندگان آنان را به ابتلائاتی من جمله کم بود میوه و جلوگیری از نزول برکات و بستن در

گنج های خیرات دچار می کند تا باز گردند و توبه کنند و متوجه رفتار خود شوند، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند: «ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئه بنقض الثمرات ، و

حبس البرکات، و اغلاق خزائن الخیرات ، لیتوب تائب، و یقلع مقلع، و یتذکر متذکر ، و یزدجر مزدجر ^۳»

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۲. همان، خطبه ۱۹۰.

^۳. نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۳.

« خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کم بود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج های خیرات آزمایش می کند، برای آنکه توبه کننده ای باز گردد، و گنهکار، دل در معصیت بکند و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.»
 این بیان حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره دارد که مواجهه افراد با نتیجه اعمالشان امری لازم و ضروری است. و بیانگر این حقیقت است، که که ابتلائات بندگان، نوعی مواجهه با نتایج عمل خود آنان است. و این امر توسط خداوند صورت می پذیرد. و شاید که به خود آیند و توبه کنند و از عمل بد خود دست کشیده و با عمل خوب خود را ادامه دهند. ضرورت این امر، یعنی آگاهی از عواقب مواجهه با عواقب اعمال وقتی روشن تر می شود که کار مزد جنبه اجتماعی داشته باشد. یعنی کار نیک او اثرات بسیاری در جامعه بر جای می گذارد بر عکس کار نا درست افراد، اثرات مضر در پی داشته باشد، در این هنگام عدم مواجهه با نتیجه عمل جامعه ای خواهد ساخت که نه انجام دهنده کار خیر امیدی به کار خیر خود دارد نه گناهکار از مجازات بهراسد. این جامعه رو به نابودی و نا امنی پیش می برد و زندگی در چنین جامعه ای توأم با نا امنی بسیار و فزاینده خواهد بود. مشخص می شود که عدم توجه به نتایج اعمال مانع می شود. که جامعه به پیشرفت اجتماعی برسد.

۸- پیروی از امیال نفسانی

به طور قاطع می توان گفت ریشه تمام فتنه ها^۱، جنگ ها، غارت ها و خونریزی ها در پیروی از امیال نفسانی است در واقع مدیر غرایز طبیعی نفس اماره است
 لذا در قرآن و روایات تاکید فراوانی بر مبارزه با نفس اماره و به زنجیر کشاندن آن شده است چرا که انسانها و جوامع با ارتکاب رذایل انسانی از هویت الهی خود فاصله گرفته و موجبات سقوط در دره های تاریکی گمراهی و اضمحلال را فراهم ساخته اند. در نهج البلاغه کلماتی درباره آزادی انسانها از نفس و اسارت و بندگی آن ذکر شده چنانچه آن حضرت در نامه ای به معاویه همین نکته را گوشزد می فرمایند که: «فَنَفْسِكَ نَفْسِكَ! فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أُجْرِيَتْ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ، وَمَحَلَّةٌ كُفْرٍ، وَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْحَلَّتْكَ (اولجتک) شَرًّا، وَأَفْحَمَّتْكَ غِيًّا، وَأَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكِ، وَأَوْعَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكِ.»^۲
 معاویه اینک به خود آی، و به خود پرداز! زیرا خداوند راه و سر انجام امور تو را روشن کرده

^۱. همان، نامه ۵۶.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۳۰.

است. اما تو همچنان به سوی زیان کاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت می کنی، خواسته های دل تو را به بدی ها کشانده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راه های نجات را بر روی تو بسته است.

نفس خود را بفریب و به عبادتش وادار و با آن مدارا کن و مقهورش مدار و بر آن آسان گیر و به هنگامی که نشاط و فراغتش بود روی به عبادت آن را ببرید، در آنچه بر تو واجب است که باید آن را به جای آری و در وقت آن بگزاری.

به هر حال باید دانست بهترین بندگان خدای متعال کسانی اند که خداوند آنها را در مخالفت با نفس یاری نموده، و باعث رشد جامعه شده و از انحراف و سقوط خود و جامعه جلوگیری می نمایند. حضرت ابر المؤمنین در نهج البلاغه فرمودند: «عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ.»^۱

«ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زبرین او اندوه، و لباس رویین او ترس از خداست؛ چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است.»

کسی که مبارزه با نفس می کند اجرش پیش از کسی که در راه خدا برای حفظ خون ها و آبرو و اموال مردم می جنگد. این معنا بر گرفته از همان بیان معروف حضرت علی علیه السلام درباره فضیلت جهاد اکبر نسبت به جهاد اصغر است که: ان رسول الله (ص) بعث سريه فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله وما الجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم قال (ص) افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه^۲ جهاد با دشمنان سبب اقتدار جامعه اسلامی است گرچه جهاد اکبر افضل از جهاد اصغر است اما جهاد اصغر هم

کمک به توفیق در جهاد اکبر می کند در همین راستا ابن میثم شارح نهج البلاغه می گوید: هر کدام از این دو نوع جهاد دری از درهای بهشت اند یا جهاد با نفس از جهاد با دشمن ظاهری حاصل می شود چه اینکه لازمه جهاد با دشمن ظاهری آمادگی نفسانی است بیان مطلب اینکه: شما به خوبی می دانید ملاقات خداوند سبحان و بازیابی به مشاهده حضرت حق نتیجه

^۱. همان، خطبه ۸۷.

^۲. صدوق، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۴.

آفرینش و ثمره کوشش بندگان نیک خداوند است و از طرفی به ضرورت ثابت شده که پیکار در راه خدا یکی از عبادت های پنجگانه آیین حضرت محمد(ص) است و در علم طریقت و سلوک به سوی خداوند (عرفان) نیز مسلم شده است که عبادات شرعی جلوگیری از سرکشی نفس اماره نفس مطمئنه را موجب می شود و یا کنترل آن را آسان می کند. چنانچه جهاد اصغریا عبادت پیشرفت اجتماعی و جلوگیری از انحطاط جامعه می شود. بنابراین قطعاً ترک جهاد اکبر و پیروی از امیال نفسانی سبب عدم پیشرفت اجتماعی و سبب سقوط آن خواهد شد.

۹. تفکر جبر گرایی

ملتی که خود را مجبور و مقهور دیده و قضا و قدر را به معنای جبر تلقی کنند در زندگی هرگز پیشرفت نکرده و حرکت در جهت رشد خود نخواهند داشت. حکمت ۷۸ نهج البلاغه این گونه تفکر را به شدت مورد مذمت قرار می دهد.

وَمِنْ كَلَامِهِ [كَلَامِهِ] كَلَامٌ لَهُ عَ لِّلْسَائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَمْ كَانَ مَسِيرًا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ [قَدَرِهِ] قَدْرٌ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ وَيَحْكُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَ قَدْرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعْ مُكْرَهًا وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا - ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ^۱

« و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟ امام با کلماتی طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را بر گزیدیم)

وای بر تو! شاید قضا لازم، و قدر حتمی را گمان کرده ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف فرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نا فرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.»

از این فرمایشات حضرت فهمیده می شود، کسانی که مفهوم قضا و قدر را جبر می گیرند:

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۷۸.

اصلا معنای آنها را نفهمیدند و از فرمایشات پیامبران و از فرستاده شدن آنها درسی نگرفتند. و همین طور قرآن کریم را هم نفهمیده اند. چون اگر قائل به جبر گرایی شویم، این همه بیهوده تلقی می شود. در حالیکه این چنین نیست. در جامعه که تفکر جبر گرایی حاکمیت داشته باشد نمی تواند راه پیشرفت را انتخاب کند، بلکه به هلاکت و پستی می رود.

۱۰. فقر

فقر^۱ و محرومیت از اصلی ترین عوامل اضمحلال و سقوط جوامع بشری و مانع پیشرفت اجتماعی و نوعی بلا است. حضرت امیر المؤمنین فرمودند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»^۲ «فقر مرگ بزرگ است».

به خلاف آن چه دانشمندان غربی مانند «توویکو» که در کتابش بانام اکاذیب می نویسد: هر چه روحانیون مردم فقیر را به درجات آخرت بشارت دهند فقر را در نظر مردم محبوب می کنند.^۳ اسلام به هیچ عنوان طرفدار فقر در زندگی نبوده بلکه آن را مذمت هم نموده و آن را مایه بی ایمانی و دوری از خطا می داند. لذا حضرت علی علیه السلام به پسرش محمد حنفیه می گوید: «يَا بَنِي، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ!»^۴ «ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.»

البته باید دانست درجه فقیر از مسکین هم بالا تر است چرا که مسکین کسی است که فی الجملة ای دارد که با آن قناعت نماید ولی فقیر هیچ چیز در بساط ندارد که با آن سر کند.^۵ برای همین به کسی که از شدت فقر ستون فقراتش شکسته فقیر گفته اند.^۶ از این رو فرموده اند که «كاد الفقر أن يكون كفرا»^۷. از فقر اقتصادی به عنوان یک پدیده شوم می بایست پناه به خداوند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ مراد، فقر اقتصادی است.
^۲ نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.
^۳ حائیری، سید محسن، اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبد العلی آل بویه لنگرودی، ص ۸۶.
^۴ نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.
^۵ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۶۱.
^۶ مهیاره، رضا، فرهنگ ابجدی، بی بی نا بی تا، ص ۶۶۷.
^۷ سید رضی، تنبیه الغافلین و تذکرة المارفين، ترجمه: ملا فتح الله کاشانی، مصحح: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۷۶۴.



برد همچون حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره فقر و تهی دستی می فرماید: «وَالْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»^۱. بخل ننگ و ترس نقصان است. و تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می سازد، و انسان تهی دست در شهر خویش نیز بیگانه است. فقر این قدر اثرات منفی دارد، که مردم را در دلیل های خود متزلزل می کند، و تهیدست در شهر خود هم مانند مسافران است.

قطعا پدیده ای که توسط حضرت از آن پناه به خداوند برده می شود دارای آثار مخرب فردی است که می تواند جوامع را در پرتگاه های نابودی قرار دهد. برای همین هدف بنیادین امام علیه السلام از اصلاح امور معیشتی جامعه اسلامی رفع فقر و تنگدستی از کسانی بود که به دلایل مختلف گرفتار تهیدستی ناخواسته شده بودند.

۱۱. عدم عبرت آموزی

وقتی در جامعه روحیه عبرت پذیری و عبرت آموزی حکم فرما نباشد، حوادث تلخ مشابه در جوامع بارها مشابهتا مکررا تکرار می شوند. حضرت امیر علیه السلام بارها در مورد عدم عبرت آموزی هشدار داده اند من جمله در تربیت فرزند خود امام حسن علیه السلام از همین روش استفاده کرده اند؛ و در نامه ای به ایشان چنین فرموده اند: «یابنی انی قد انباتک عن الدنیا و حالها ، و زوالها و انتقالها ، و انباتک عن الاخره و ما اعد لاهلها فیها ، و ضربت لک فیهما الامثال ، لتعتبر بهما، و تحذو علیها»^۲

«ای پسر من تو را از دنیا و تحولات گونا گونش و نابودی و دست به دست گردیدش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثال زدم. تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی».

عدم عبرت پذیری از سرگذشتگان سبب می شود که خطاها و اشتباهات و غفلت ها مکررا تکرار شوند. اجتماعی که چنین مسیری حرکت کند نمی تواند رشد و پیشرفت داشته باشد. حضرت علی علیه السلام در این مورد فرمود اند: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوَاهُ بِالْيَقِينِ، وَنُورَهُ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصَّرَهُ بِفَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَحَذَّرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفَحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَأَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسَرَّ فِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، فَانظُرْ مَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ انْتَقَلُوا عَنِ

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۳.

^۲. همان، نامه ۳۱.

الْأَحْيَاءِ، وَحَلُّوا دَارَ الْعَرَبِيَّةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ»^۱

«دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرو مند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف بگیر، و با بررسی تحولات نا گوار دنیا به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتی های گردش شب و روز او را بترسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببندیش که آنها چه کرده اند؟ از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟

از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی گذرد که تو هم یکی از آنان! پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا نفروش، و آنچه نمی دانی نگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده ای که از گمراهی آن می ترسی قدم نگذار، زیرا خود داری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سکوت تباهی هاست.»

حضرت در این وصیت به فرزند خود می فرمایند که باید از سر گذشتگان عبرت بگیرید، و از تحولات روزگار، از دگرگونی شب و روز عبرت بگیرید، از این روشن می شود عبرت آموزی در پیشرفت زندگی انسان چقدر تأثیر گزار است، و کسانی که از زندگی و راه و رسم گذشتگان عبرت نمی گیرند، هرگز موفق نمی شوند، و در جامعه که چنین افراد باشند دچار عقب افتادگی، و عدم پیشرفت می باشد.

«ای بنی، انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم، و فکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم، حتی عدت کاحدهم؛^۲ پسرم در ست است که من به اندازه پشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبار شان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده ام.»

مطالعه تاریخ و درک تجارب ارزنده ای که از زندگی گذشتگان بدست می آید می تواند چراغی فروزان برای مسیر آینده انسان ترسیم کند. یافتن علل و عوامل رشد و انحطاط گذشتگان و تفکر در عاقبت زندگی آنان در تربیت اجتماعی بسیار اهمیت دارد. بر همین اساس عدم عبرت

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۲. همان، نامه ۳۱.

آموزی از دیدگاه حضرت علیه السلام بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است: « مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْعِبْرَاتِ^۱؛ عبرت ها چه فراوانند و عبرت پزیران چه اندک!».

«از منابع عبرت می توان به حوادث و تحولات تاریخی سرگذشت اقوال و علل شگفتیها خلقت، حیات و مرگ تمدنها عظمت و انحطاط دولت ها تجربیات اولیه خود انسان ها و در یک کلام دنیا و سمت های حاکم بر آن اشاره همچنین از پیامدهای تربیتی عبرت می توان آن را کلید بصیرت دانست همچنین عبرت باعث انتقال تجارب می گردد و عبرت ها بازدارنده از خطا و اشتباهات می باشد و در پایان عبرت چراغ راه آیندگان است»^۲.

با این بیان اهمیت عبرت آموزی روشن می شود، که عدم عبرت آموزی باعث چه ویرانی هایی می شود. عدم عبرت آموزی سبب می شود، که انسان کورکورانه در تاریکی به سمت جلو قدم بر دارد و این یکی از موانع پیشرفت و رشد محسوب می شود چون نه هدف مشخص است و نه مسیر که به کجا باید رفت و چگونه باید رفت.

۱۲. اختلاف و پراکندگی

یکی دیگر از موانع پیشرفت اجتماعی و از مصادیق آسیب های اجتماعی اختلاف و پراکندگی در جامعه می باشد. آنچه در ابتداء سبب بروز اختلاف در دین پیامبر (ص) شد، همین اختلاف کردن گروهی در نص صریح پیامبر (ص) و مصلحت اندیشی های اقتصادی و سیاسی آنان بود. سیاست رهبران سقیفه در جهت منحرف ساختن اذهان توده مردم از جایگاه رفیع خاندان رسالت و در رأس آن ها حضرت علی بن ابی طالب بود، که می توانست میزان سنجش حق از باطل و شناخت تکلیف جامعه اسلامی در برابر حوادث و فتنه ها آینده و عدم اختلاف و پراکندگی باشد. جامعه با اختلاف و پراکندگی از هم می پاشد. جامعه ای که انسجام ندارد، مورد آماج حملات اطرافیان می شود و در مراحل سخت و دشوار محکوم به شکست قرار می گیرد، و این چیز سبب می شود که جامعه پیشرفت نکند. و چنین جامعه ای که پر از اختلاف و پراکندگی است به خواسته خود که پیشرفت اجتماعی باشد هیچ وقت نمی رسد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: « أَيْهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرَجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ^۳»

^۱. همان، حکمت ۲۹۷.

^۲. قائمی، مقدم محمد رضا، « عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه » ص ۲۶.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۵.

ای مردم فتنه ها را با کشتی های نجات درهم بشکنید، از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید. اختلاف و چند دستگی در جامعه هر یک از زمینه های استدلال در امور اجتماعی است و اگر فرقه های موجود در یک اجتماع از اثرات نامطلوب تفرقه و اختلاف و چند دستگی آگاهی لازم را نداشته باشند موجب فساد و تباهی اجتماع خواهند بود و مانع پیشرفت آن اجتماع خواهند بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه

از مهم ترین موانع در پیشرفت اجتماع ، موانع بینشی می باشند که موجب می گردد روحیه ، امید و تلاش برای پیشرفت در اجتماع از بین برود یا به انحراف کشیده شود به همین جهت برای رشد و تعالی جامعه که سعادت دنیوی و اخروی را در پی داشته و منجر به پیشرفت اجتماع می گردد باید این موانع مورد بازشناسی دقیق قرار گیرد.

با توجه به آنچه در این مقاله پیرامون موانع بینشی پیشرفت اجتماعی سخن گفتیم به دست می آید که از نظر نهج البلاغه برخی از مهم ترین این عوامل عبارت هستند از سطحی نگری، شخصیت زدگی، خرافه گرایی، منفعت طلبی، ریاست طلبی، تفسیر به رأی ، بی توجهی به نتایج اعمال، پیروی از امیال نفسانی، تفکر جبرگرایی، فقر ، عدم عبرت آموزی، اختلاف و پراکندگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم، ۱۳۳۷، اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق
۳. از کیا، مصطفی، غلام رضا غفاری، جامعه شناسی توسعه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۸۱.
۴. بهجت پور، عبدالکریم، زینب، پیشرفت جامعه اسلامی در قرآن با عرصه ها و راهکارها، میثاق، ۱۳۹۵، ۳.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۶. جوادی آملی، عبدالله، وحدت جوامع در نهج البلاغه، قم، ۱۳۸۰، اول
۷. خامنه ای، سید علی، قرآن کریم و تمدن اسلامی برنامه ها و معیارهای توسعه و پیشرفت تمدن سازی نوین اسلامی، کوثر، ۱۳۹۱، ۴۴.
۸. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۹. سبحانی، جعفر، درسهای از مکتب اسلام، میرزه اسلام با خرافات، آبان، ۱۳۴۶.
۱۰. شیرازی، ناصر مکارم، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۹، اول
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. قائمی، مقدم، محمد رضا، عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه، نشریه اعتدال، مرداد ماه، ۱۳۸۸.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، ۱۴۰۷، چهارم.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه الدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، ۱۴۰۸.
۱۵. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان و هدف زندگی، تهران، ۱۳۸۱، ششم.